پیوند آموزه‌های نهج‌البلاغه با آیه اهتداء (یونس:۳۵) ـ فتحیه فتاحی‌زاده، مرضیه محصص
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ٦٧ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، تابستان ۱۳۹۹، ص ٣٤-١٠

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

پیوند آموزه‌های نهج‌البلاغه با آیه اهتداء (یونس:۳۵)

فتحیه فتاحی‌زاده*
مرضیه محصص**

چکیده: پیوند ناگسستنی نهج‌البلاغه و قرآن، زمینه‌ساز گزینش هدفمند مضامین در گزاره‌های نهج‌البلاغه است. در پژوهش حاضر با رویکرد بینامتنیت مضمونی، به تبیین تبادل محتوایی دو متن نهج‌البلاغه و قرآن، درباره آیهٔ اهتداء (یونس:۳۵)، پرداخته می‌شود. آیه اهتداء، به عنوان یکی از مستندات متکلمان شیعی در جهت اثبات لزوم افضلیت امام مورد استناد قرار گرفته است. نکته قابل تأمل در این آیه، تعیین مصداق افضل در هدایت بخشی می‌باشد. نگارندگان، با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی و ارتباط بینامتنی مضمونی، مجموعه گزاره‌های نهج‌البلاغه که ارتباط محتوایی با آیهٔ اهتداء داشته، رصد نموده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که استخراج رابطهٔ بینامتنی مضمونی نهج‌البلاغه و آیه اهتداء در رفع ابهام آیه پیرامون تعیین مصداق «احقّیت در هدایت بخشی» بسیار نقش آفرین است. بر اساس یافته‌ها، همان گونه که در کتاب‌های معتبر تفسیری و روایی مصداق آیه اهتداء به طور خاص، حضرت امیر المؤمنین علی[۷] معرفی شده است، در واکاوی تعامل بینامتنی گزاره‌های نهج‌البلاغه با آیه اهتداء، فرآیند فهم و تفسیر صحیح این آیه تسهیل می‌شود.

*.استادوعضوهیات‌علمی‌دانشگاه‌الزهراسلام‌الله‌علیها f_attahizadeh@alzahra.ac.ir
**. استادیار عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی دانشکدهٔ الهیات و ادیان
m_mohases@sbu.ac.ir

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه؛ امامت؛ افضلیت؛ آیه اهتداء (یونس:۳۵).

۱. بیان مسئله

سفیران والای الهی به سبب اتصال به مبداء وحیانی، مظهر طریق حقیقت و هدایت محسوب می‌شوند. چالش پر تنش اندیشمندان شیعه و سنی پیرامون خصوصیات امام و تمسک هر گروه بر ادلهٔ قرآنی، بر ضرورت تدقیق بر مستندات روایی راهگشا در تفسیر این آیات می‌افزاید.

اهل تسنن با تلقی امامت به عنوان فرعی دینی که به زمامداری امور دنیوی مردم، تأمین عدالت اجتماعی، امنیت عمومی و اقامه حدود شرعی اختصاص دارد، به برخورداری امام از شایستگی‌هایی که مورد تأیید اهل حلّ و عقد یا بیعت عامّهٔ مردم بسنده نموده‌اند. (معتزلی همدانی، ص ۷۵۱؛ باقلانی، ص ۱۸۵) مروری بر اقوال دانشمندان اهل سنت از مشرب‌های گوناگون کلامی گویای این امر است که پیراستگی از گناه و خطا در امام شرط احراز منصب امامت محسوب نمی‌شود و به زعم برخی چنانچه برکناری امام جاهل فاسق، مستلزم فتنه و فساد باشد، امام از مشروعیت برخوردار است. (فراء حنبلی، ص۲٤) البته در بعضی آثار صفاتی همچون اجتهاد دینی، تدبیر جنگی، شجاعت، عدالت و پارسایی و به نوعی افضلیت مورد توجه قرار گرفته است. (جرجانی، ج ۸، ص ۳٤۹؛ باقلانی، ص ٤۷۱)

حال آنکه امامت در مکتب تشیع یکی از اصول مهم اعتقادی و منصبی الهی در امتداد وظایف رسالت و پیامبری است که تعیین رسمی به وسیله عوامل غیر الهی ملاک نیل به این مقام نمی‌باشد. (امینی، ج۷، ص ۱۳۱-۱۵۳) مفهوم امامت در نگرهٔ شیعی همچون مفهوم نبوت منهای دریافت وحی تشریعی است، یعنی عنصر هدایت و رهبری معنوی و تعالی بخشی بشر در کنار عنصر سیاسی و مدیریت قابل ملاحظه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

است. از این منظر امامت مقامی تنصیصی و انتصابی از سوی پروردگار متعال برای اصلاح امور بندگان می‌باشد، زیرا مرجعی جز خداوند عالم به افضلیت افراد نیست. (سیوری حلی، ص ۲۶۲ و ۲۷۲) شیعه امامیه علاوه بر اتّصاف امام به عدالت ظاهری، عدالت باطنی و عصمت را نیز برای امام ضروری می‌داند. (لاهیجی، ص۳۳۳؛ طوسی، ص ۹۸) از این منظر خداوند کسی را به امامت منصوب می‌کند که از دیگران افضل باشد و مفضول حقّ امامت ندارد. دلیل عقلی شیعه در این باب، قبح تقدیم مفضول بر فاضل و امتناع صدور قبیح از خداوند متعال است. (معتزلی همدانی، ص ۷٦٦) دانستنی است که امام ریاست عامه در امر دنیا و آخرت مردم دارد و قول و فعل و تقریر او در همهٔ امور شرعی حجت است، لذا باید در تمامی کمالات نفسانی که لازمه امامت است، سرآمد دیگران بوده و عبادت و ثواب اخروی او فزون‌تر از همه باشد. (طوسی، ج۱، ص ۱۹۹) بنابراین راه شناخت افضل با این وسعت معنایی، تنصیص یا وحی الهی است. (انعام: ۱۲٤)

به گواهی اسناد معتبر تاریخی، امیر المؤمنین۷ پس از ارتحال پیامبر اکرم٦، خلافت را حقّ خویش می‌دانست و در ماه‌های اول خلافت ابوبکر از بیعت با وی امتناع ورزید. (ر.ک: بخاری، ج ٥، ص۸۳) ایشان در تعلیل این امر، غالباً به افضلیت خویش استدلال می‌کرد، بدون آنکه اشاره صریح به آیات قرآنی در این زمینه کند. به تعبیر دیگر استدلال به افضلیت، روشی در اثبات احقّ بودن حضرت علی۷ به امامت و تصدی هدایت‌گری جامعه اسلامی بوده است.

لزوم افضلیت امام در نگرش شیعی، از مباحث بسیار مهمی است که مورد تصریح و تدوین قرار گرفته و در منابع تفسیرروایی نیز به صورت‌های گوناگونی از آن سخن به میان آمده است. آیهٔ اهتداء (یونس:۳٥)، دلیل نقلی شیعیان و بیانگر «قبح تقدیم مفضول بر فاضل» است. نکتهٔ قابل تأمل در این آیه، ابهام موجود در آیه، به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

سبب عدم ذکر مصداق در افضلیت هدایت‌گری است. تمرکز اصلی این پژوهش، جست‌وجو پیرامون بینامتنیت مضمونی نهج‌البلاغه با آیهٔ اهتداء در جهت ابهام‌زدایی این آیه می‌باشد.

به منظور دستیابی به هدف اصلی پژوهش، با تکیه بر متن آموزه‌های نهج‌البلاغه و با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، این مسئله بررسی می‌شود که کدامیک از عبارات نهج‌البلاغه با آیهٔ اهتداء به عنوان متن غائب، تعامل بینامتنی مضمونی دارند؟ همچنین کاربرد بینامتنیّت مضمونی نهج‌البلاغه با آیهٔ اهتداء چیست؟

۲. پیشینهٔ بحث

آیهٔ اهتداء ذیل مباحث مطرح در حوزه امامت، مورد توجه متکلمان شیعی قرار گرفته است. علی ربانی گلپایگانی در «آیهٔ اهتداء و عصمت و افضلیت امام» (۱۳۸۷) با رویکردی کلامی، اشکالات و پاسخ‌های متکلمان پیرامون وجوه مختلف دلالت آیه ۳۵ یونس بر عصمت پیامبران و امامان را بررسی کرده است.

در مقاله «روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج‌البلاغه» از سید مهدی مسبوق (۱۳۹۲)، خطبه‌های نهج‌البلاغه از نظر بسامد انواع روابط بینامتنی مورد تطبیق قرار گرفته و در نهایت بینامتنیّت مضمونی به عنوان دشوارترین گونهٔ بینامتنیّت شناخته شده است. در مقالهٔ «روابط بینامتنی قرآن با نامه ۳۱ نهج‌البلاغه» از سید مهدی مسبوق (۱۳۹۱)، انواع ارتباطات بینامتنی نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به عنوان متن حاضر با قرآن بیان شده است. جذابیت بخشی، بلاغت‌افزایی و احتجاج به عنوان اصلی‌ترین ثمرهٔ این تعامل در عبارات علوی برشمرده شده است.

اما دربارهٔ روابط بینامتنی مضمونی یک آیه از قرآن کریم با فرازهای نهج‌البلاغه، تا کنون پژوهشی به چاپ نرسیده است.

۳. بینامتنیت مضمونی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

نظریه «بینامتنیّت»[1] را «ژولیا کریستوا» (۱۹٦٦م) در حوزهٔ زبان‌شناسی و نقد ادبی، به دنبال پژوهش‌های متن محور ادیبان ساختارگرای روسی، عنوان کرد. (الخطیب، ص٤٧) این نظریهٔ پر کاربرد، به عنوان آغازگر حوزه‌ای از مطالعات نوین با محوریت تعامل و پیوند پنهان متن‌ها بوده است. از این منظر، متن به منزلهٔ شبکه‌ای نامحسوس، متشکل از نوشتارهای دیگر و محلّ تلاقی گفته‌های متعدد است. (کریستفا، ص۲۱؛ گراهام، ص۵۳) بر پایه این نظریه، هر اثری (پسامتن یا متن حاضر) متأثر از آثار قبل (پیش متن یا متن غایب) با تغییرات و تصرفاتی پدید می‌آید (زعبی، ص۱۱؛ عزام، ص۵۳)

پس از نگارش کتاب‌های متعدد با رویکرد بینامتنیت در ادبیات و زبان عربی و با عنوان «التناص» یا «النصوصیة و تداخل النصوص» (ر.ک: مفتاح: ۱۹۸۵، حلبی:۲۰۰۷، ...)، برخی پژوهشگران با استناد به این نظریه، خوانش دقیق متون ادبی برجسته را با قرآن کریم به عنوان «پیش متن»، مورد توجه قرار داده‌اند. پردازش بینامتنی متون ادبی با میراث مکتوب اسلامی، در قالب روش‌های مختلف نفی کلی، نفی جزئی، نفی متوازی، بینامتنی واژگانی، بینامتنی ترکیبی و بینامتنی مضمونی انجام می‌شود. (ر.ک: عزام، ص ۵۳-۱۱٦؛ حلبی، ص ۱٦۷-۱۸۱) موضوع اصلی پژوهش حاضر، به بررسی «بینامتنیت مضمونی» اختصاص یافته، بدین روی به ذکر معنای این اصطلاح بسنده می‌شود.

در تعامل بینامتنی مضمونی، پژوهشگر به دنبال یافتن محتوا و مضمون «پیش متن» در «پسامتن»، با هدف کشف مفاهیم مشترک بین دو متن است. به عبارت دیگر در این گونه روابط بینامتنی، متن حاضر پس از دریافت مفهوم متن غائب، در قالب الفاظ و تعابیر دیگری بیان می‌گردد. لذا علی رغم حضور لفظی محسوس و صریح متن غائب، محتوای متن غائب واکاوی می‌شود.

۱.Intertextuality

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

۴. موضوعات محوری در آیه هدایت

سوره یونس از سور مکی، با محوریت مبدأ و معاد، پس از پرداختن به مسألهٔ وحی و عظمت آفرینش الهی، مردم را به ناپایداری زندگی دنیوی و لزوم توجه به سرای آخرت از طریق ایمان و عمل صالح متوجه می‌سازد. خداوند متعال در آیه اهتداء، عدم هدایت‌گری معبودان مشرکان را با هدایت‌گری خداوند به حق مقایسه می‌کند؛ در قالب حکمی‌عقلی، ممنوعیت تبعیت از معبودان مشرکان و وجوب پیروی از خداوند و مأذونان الهی را نتیجه می‌گیرد و می‌فرماید:

«قلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدی إِلَی الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدی لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّی إِلاَّ أَنْ يُهْدی فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس:۳۵)

بگو آیا از شریکانتان کسی هست که به سوی «حق» رهنمون باشد؟ بگو خداوند به «حق» رهنماست؛ آیا آنکه به حقّ رهنمون می‌گردد، سزاوارتر است که پیروی شود یا آنکه راه نمی‌یابد مگر آنکه راه برده شود؟ پس چه بر سرتان آمده است؟ چگونه داوری می‌کنید؟

متکلمان شیعه در اثبات وجوب افضلیت امام به مفاد این آیه استناد جسته‌اند. در آیهٔ اهتداء دو محور اصلی شایان توجه است:

۴-۱. موضوع هدایت بخشی

هدایت در مقابل ضلالت به معنای نشان دادن راه درست برای رسیدن به مقصد است. خلیل بن احمد فراهیدی در تعریف هدایت می‌نویسد: «هدی فاهتدی، و الهادی من کل شیئ اوله... و الدلیل یسمی هادیاً لتقدمه القوم بهدایته» یعنی: به راه آمد و هدایت یافت، هادی به اول هر چیز می‌گویند... و به دلیل و راهنما از آن رو هادی می‌گویند که پیشاپیش قومش آنها را راه می‌نماید. (فراهیدی، ج ٤، ص ٨٨) کلمات برگرفته از واژهٔ هدایت در قرآن کریم دلالت بر راهنمایی تکوینی پروردگار نسبت به تمامی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

آفریده‌ها (اعلی:۳، طه:۵۰، انبیاء:۳۱، نحل:۱۶،...)، راهنمایی تشریعی موجودات مختار (انسان:۳، مائده:۱۶،...)، قربانی (بقره:۹۵، مائده:۲،...) و هدیه (نمل:۳۵،۳۶) دارد. از نگاه قرآن، نقش امامان، هدایت جامعه در مسیر تکامل است. (انبیاء:۷۳، سجده:۲۴)

گفته‌اند: آیه دلالت دارد بر اینکه تنها کسی شایستگی امامت دارد که دارای هدایت ذاتی و بی‌واسطه بوده و عمل او به تأیید الهی و تسدید ربانی باشد. مطابق این آیه، هدایت‌گری به معنای ایصال به مطلوب یا رسانیدن به حق و واقعیت است و به خداوند و پس از او به انبیاء و اوصیای الهی اختصاص دارد. به تعبیر دیگر منظور از هدایت به سوی حق صرف ارائهٔ طریق و نشان دادن راه راست نیست، بلکه منظور از آن ایصال به مطلوب است... آیه شریفه سخن از هدایتی دارد که کار هر کس نیست پس معلوم می‌شود منظور از آن صرف نشان دادن راه حق نیست. (طباطبایی، ج۱۰، ص ۵۹-۶۱)

نیز گفته‌اند: در مقابله بین کسی که مهتدی بالذات است و کسی که جز به هدایت دیگری مهتدی نمی‌شود، درخواست هدایت از انسان کاملی همچون امیر المؤمنین۷ درحقیقت اتصال به واسطهٔ فیض خداوند است. (جوادی آملی، ص ۴۵۵)

هدایت به حق که عبارت از جذبهٔ تدبیر و سوق بشر به کمال است و دو جنبهٔ ظاهری و باطنی دارد. هدایت حقیقی از شئون قدسی و بطور اصالت استناد به پروردگار دارد، ولی تحقّق آن از طریق دعوت ظاهری رسول اکرم۶ و تأثیر باطنی او است. در این آیه افاضهٔ هدایت مشروط به ابلاغ از جانب فردی است که واجد و متحقق به هدایت باشد و از تعلیمات و الهامات ربوبی بهره گرفته باشد، تا بتواند با تأثیر معنوی خود مردم را به حق و توحید فراخواند؛ زیرا منصب هدایت و دعوت جامعهٔ بشر به توحید واقعیتی معنوی است که پروردگار به افراد خاصی موهبت فرموده و از آن تعبیر به ولایت و امامت می‌شود. هدایت صحیح، به علم گسترده و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

مصون از خطا، قدرت، محبّت و هدف نیازمند است. لذا جز خداوند و کسانی که او به عنوان راهنما تعیین کرده، دیگران نمی‌توانند هادی باشند و اصل نبوّت، امامت و اطاعت از رهبریِ معصوم، یک اصل عقلی است.

۲-۴. موضوع احقّیت

اسلام دین حق و قرآن کتاب حقیقت است و تمامی همت رسالت مصروف اعلای کلمهٔ طیبهٔ حق بوده است. امام حق، چهرهٔ روشنی است که اندیشه، اراده و عمل او بر پایهٔ حق است و مدافع حریم مبارک حق می‌باشد. واژه «احقّ» در قرآن کریم معنای افضلیت یا سزاوارتر بودن می‌دهد و در آیات مختلف در این موضوعات کاربرد داشته است؛ افضلیت پیامبر و مؤمنان در برخورداری از تقوا (فتح:۲۶)، افضلیت حق رجوع شوهر در عده طلاق رجعی (بقره:۲۲۸)، ادعای افضلیت مالی قوم طالوت بر وی (بقره:۲۴۷)، افضلیت در شهادت شاهدان (مائده: ۱۰۷)، افضلیت ادای نماز در مسجد بنیان نهاده شده بر اساس تقوا (توبه:۱۰۸)، افضلیت ابراهیم[۷] در برخورداری از آرامش (انعام:۸۱)، افضلیت خشیت از خداوند (توبه: ۱۳، احزاب:۳۷)، افضلیت جلب رضایت خداوند (توبه:۶۲).

در آیه اهتداء به طور خاصّ پیروی از کسانی که همگان را به حق رهنمون می‌سازند، سزاوارتر از تبعیت دیگران معرفی شده است.

۵. مصداق آیهٔ اهتداء در روایات تفسیری

پیوند ناگسستنی معصومان: با کتاب الهی سبب شده تفسیر روشمند و فهم صحیح آیات منوط به بهره‌گیری از روایات تفسیری گردد. یکی از گونه‌های روایات تفسیری، نشان دادن نمونه‌های عینی و بیرونی آیات توسط امامان: است. توجه به مصداق، برای ایجاد تصوّر ذهنی کامل از مفاهیم و ترسیم قلمرو معنای آیات می‌باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

در برخی کتب تفسیری و روایی، پس از ذکر آیه هدایت، مصداق کسانی که در هدایت‌بخشی سزاوارتر هستند، به طور عام «اهل بیت:» معرفی شده‌اند. (ر.ک: تفسیر الصافی، ج۲؛ ص۴۰۲، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۱۲، کتاب الوافی؛ ج۲؛ ص٤٤٥، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص ۲۹، بحرانی، ١٤١٦، ج۳، ص ۲۸؛ عیون أخبار الرضا۷؛ ج۱، ص ۲۲۱)

مصداق آیهٔ اهتداء در بعضی از کتاب‌های معتبر تفسیری و روایی به طور خاص، حضرت امیر المؤمنین علی۷ می‌باشند. برای مثال روایت شده است: امام صادق۷ هنگامی‌که درباره اصحاب پیامبر٦ سخن می‌گفت، آیه «افمن یهدی الی الحق احق....» را تلاوت کرد، از او پرسیدند مقصود چه کسی است؟ امام فرمود: علی۷ مقصود است. (العیاشی، ج۲، ص ۱۲۲)

در بعضی از کتب ذکر شده است که آیهٔ اهتداء پس از انجام قضاوت عادلانه توسط امیر المؤمنین علی۷ بین دو گروه متخاصم و جلب رضایت هر دو گروه نازل گردید. (شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج۱، ص: ۳٤۸؛ القرآن و فضائل اهل البیت؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص ۲۸)

در مجموعه‌های روایی، روایات متعددی از پیامبر اکرم٦ نقل شده که دلالت بر تحقق مظهریت هدایت الهی در وجود نورانی حضرت امیر۷ دارد؛ مانند این احادیث:

- علی مظهر حق و پرچم هدایت است (موسوعه امام علی بن ابی‌طالب۷، ج۸، ص ۱۲٤)

- ای علی تو چراغ در گمراهی‌ها و نور هدایتی و تو پرچم برافراشته برای اهل دنیایی (همان، ص۱۲۵)

- به یقین امیرالمؤمنین شهر هدایت است، هرکس که در آن داخل شود، نجات می‌یابد و هر کس از آن تخلف کرد، هلاک می‌شود. (توحید صدوق، ص۳۰۷)

۵. رابطه بینامتنی مضمونی در آموزه‌های نهج‌البلاغه و آیهٔ اهتداء

جامعیت نهج‌البلاغه در تمامی ابعاد معارف الهی آن را به عنوان مرجع تحقیقات

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

موضوعی بسیاری قرار داده است. امیرالمؤمنین۷ در بیش از ۲۰ خطبه ضمن معرفی قرآن، به تبیین جایگاه قرآن و نقش آن در زندگی مسلمانان و وظیفهٔ آنان در قبال این کتاب آسمانی پرداخته‌اند. حضرت از یک سو قرآن کریم را «کتابی گویا، رسا و در دسترس» (خطبه۱۳۳) و از سوی دیگر آن را «کتابی صامت» نامیده‌اند. (خطبه۱٤۷) این دو تعبیر متفاوت، در موضعی دیگر رمز گشایی می‌شود. ایشان مردم را به رجوع به قرآن و تدبّر در آن فرا می‌خواند و چنین می‌فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ» (خطبه۱۵۸) مطابق این عبارت، آگاهی از دریای بی‌انتهای علوم الهی برای انسان‌های عادی، بدون بهره‌گیری از معارف علوی، میسور نیست آن گرامی خود، تبلور عینی آموزه‌های قرآنی است و کلام او استوارترین و شامل‌ترین ترجمان آیات الهی است. به همین سبب در روایات نبوی ایشان «فاروق امت» لقب گرفته‌اند که حق را از باطل بازمی‌شناساند. (ر.ک: اسد الغابه، ج٦، ص ٢٦٥)

قرابت محتوایی بسیاری از آموزه‌های نهج‌البلاغه با آیات قرآنی را، برخی شارحان نهج‌البلاغه از جمله ابن میثم بحرانی (شرح ابن میثم)، علامه تستری (بهج‌الصباغة فی شرح نهج‌البلاغه)، راوندی (منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغة) و میرزا حبیب‌الله خویی (منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغة) پی‌گرفته‌اند. البته در این میان توجه مفسران قرآن کریم به آموزه‌های نهج‌البلاغه به عنوان گنجینهٔ مستند روایی نیز، امری شایان توجه است.

۱-۵. رابطهٔ بینامتنی مضمونی آموزه‌های نهج‌البلاغه و موضوع هدایت‌بخشی

انسان برای نیل به کمال شایسته، باید هدف و راه رسیدن به کمال را بشناسد. کتاب‌های آسمانی به عنوان بهترین نمایان‌گر مسیر هدایت (نحل:۸۹)، افراد برگزیده‌ای را نیز هدایت‌گر همگان و شأنی از شئون هدایت الهی قرار داده است. (انعام:۱۲۲) دقت در مطاوی نهج‌البلاغه گویای این امر است که حضرت علی۷ نیز توجه ویژه‌ای

به موضوع هدایت بخشی داشته‌اند.

یکی از عباراتی که جوهره متن غائب (آیهٔ اهتداء) به وضوح در آن مشاهده می‌شود، عبارتی است که حضرت امیر۷ را – به عنوان رهبر عدالت پیشه‌ای که خود مورد هدایت الهی قرار گرفته و متولی هدایت دیگران می‌باشد- در زمرهٔ برترین‌ها برشمرده و می‌فرماید:

«فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدِیَ وَ هَدَی، فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً وَ أَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً؛ پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبری عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنّت شناخته شده را بر پا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند.» (خطبه ١٦٤)

ایشان در فرازی دیگر به ذکر مصادیق هدایت‌گری اهل بیت: نیز پرداخته‌اند:

«إِنَّهُ لَیْسَ عَلَی الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ؛ الْإِبْلَاغُ فِی الْمَوْعِظَةِ وَ الِاجْتِهَادُ فِی النَّصِیحَةِ وَ الْإِحْیَاءُ لِلسُّنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَی مُسْتَحِقِّیهَا وَ إِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَی أَهْلِهَا» (خطبه١٠٥)

به راستی امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و اندرز، تلاش در خیر خواهی، زنده نگهداشتن سنّت پیامبر٦، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم‌های بیت المال به طبقات مردم است.

متن حاضر، رسانیدن احکام به بندگان را، مستلزم هدایت الهی دانسته و امام را به عنوان واسطهٔ فیض خداوند به انسانها شناخته است. همچنین امور پنجگانه‌ای که حضرت علی۷ به عنوان وظایف اصلی امام برشمرده‌اند، در زمرهٔ موضوعاتی است که به گواهی موافقان و مخالفان، مورد اهتمام خاصّ حضرت بوده و کاستی‌های غاصبان خلافت در این امور به ثبت رسیده است. (خویی، ج ۷، ص ۲۵۰)

حضرت علی۷ در فصیح‌ترین و شگفت‌آورترین بیانات خود، پیرامون امامت خویش تصریح می‌نمایند که ما وسیله شدیم برای هدایت شما به انوار دین و آنچه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

خداوند از کتاب و حکمت نازل نمود؛ در پرتو وجود ما به شرف اسلام هدایت پذیرفتید و به مقام والای انسانیت نایل آمدید. (ابن میثم، ج۱، ص ۲۷۱؛ جوادی آملی، ص۲۵۳) نیز ایشان می‌فرمایند: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظَّلْمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمُ الْعَلْيَاءِ وَ بِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ. وُقِرَ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهِ الْوَاعِيَةَ وَ كَيْفَ يُرَاعِي النَّبْأَةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ» (خطبه٤)؛ شما مردم به وسیلهٔ ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافتید و هدایت پذیرفتید، و به کمک ما، به اوج ترقّی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید، ناشنوا است گوشی که بانگ بلند پندها را نشنود، و آن کس را که فریاد بلند ناشنوا کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او أثر خواهد کرد؟

متن دیگری که به عقیده مفسّران نهج‌البلاغه صراحتاً با آیهٔ اهتداء پیوند معنایی وثیقی دارد (ر.ک: تستری، ج۳، ص ۳۹)، عبارت است از:

أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا؛ كَذِباً وَ بَغْياً عَلَيْنَا أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ، وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ، وَ أَدْخَلَنَا وَ أَخْرَجَهُمْ؟ بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجْلَى الْعَمَى. إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ، غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ (خطبه١٤٤)

کجا هستند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنانند نه ما که این ادّعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضدّ ما روا داشتند، از آن روی (از این حسادت) که خدا ما (اهل بیت پیامبر) را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت‌های خویش در آورد و آنان را خارج کرد. راه هدایت را تنها و تنها با راهنمایی ما می‌توان پویید، و روشنی دل‌های کور را تنها از ما می‌توان جست. به راستی امامان (دوازده گانه) همه از قریش‌اند که درخت آن را در خاندان بنی‌هاشم کاشته‌اند، مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدّعیان زمامداری، شایستگیِ آن را ندارند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

مطابق متن حاضر، امامان حق، اذهان خلق را برای پذیرش انوار ربانی آماده می‌سازند و آنان را برای سلوک در راه حق ارشاد می‌کنند، لذا هدایت نیز تنها به واسطهٔ وجود آنان تحقق می‌یابد؛ زیرا تنها در پرتو شایستگی آنها نفوس بشری هدایت می‌یابد و به سبب قانون‌های کلی و جزئی دین که فقط به وسیلهٔ آنها به دست می‌آید، زنگارهای جهل زدوده می‌شود؛ و این بیان اشاره به قابلیت و کمال آنهاست. (خویی، ص ۱۷۹؛ مدرس وحید، ج ۹، ص ۲٤۹) به بیان بعضی مفسران نهج‌البلاغه، این متن نیز همچون آیهٔ اهتداء در مقام توبیخ و تحقیر کسانی است که ادعای افضلیت و اعلمیت در امور دینی را دارند. (مجلسی، ج۲، ص۵۰؛ موسوی، ج ۲، ص ٤۳۱)

در موضع دیگری حضرت علی۷ تأکید می‌فرمایند که انسان حق‌جو باید پیش از بسته شدن درهای هدایت به سوی آن بشتابد. لفظ «اسباب» استعاره‌ای از وجود تابناک ائمه هدی: است که با منشأ حقیقت پیوند دارند. (سید رضی، ج۲، ص ۱۰۱) حضرت می‌فرمایند:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ يَصُونُونَ مَصُونَهُ وَ يُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ، يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَايَةِ وَ يَتَلَاقَوْنَ بِالْمَحَبَّةِ، وَ يَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسٍ رَوِيَّةٍ وَ يَصْدُرُونَ بِرِيَّةٍ... فَطُوبَى لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَ تَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ، وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرِ مَنْ بَصَّرَهُ وَ طَاعَةِ هَادٍ أَمَرَهُ، وَ بَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ وَ تُقْطَعَ أَسْبَابُهُ، وَ اسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ وَ أَمَاطَ الْحَوْبَةَ، فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ هُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ. (خطبه ۲۱٤)

بدانید آن بندگان خدا که حفظ علم حق به آنان سپرده شده، آنچه را که باید حفظ کنند حفظ می‌کنند، و چشمه‌های آن علم را می‌گشایند، با هم پیوند ولایت دارند، و یکدیگر را با محبت ملاقات می‌کنند، از جام سیراب کنندهٔ حکمت به هم می‌نوشانند، و سیراب شده باز می‌گردند... خوشا به حال دارندهٔ قلب سلیم که از هدایت کننده پیروی کند، و از گمراه کننده کناره گیرد، و به بینایی کسی که او را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

بینایی رساند، و پیروی هدایتگری که او را فرمان دهد به راه سلامت رسد، و به راه هدایت شتابد پیش از آنکه درهای آن بسته شود، و وسیله‌های آن قطع گردد، و باب توبه را گشاید، و گناه را از خود راند. چنین کسی به راه خدا ایستاده، و به راه راست هدایت شده است.

در موضع دیگر، امیرالمؤمنین۷ پس از بیان وضع اسفبار آیندهٔ جامعه، به مردم سفارش می‌کنند که از خصلت‌های ناپسند و مانع تعالی معنوی پرهیز کنند. همچنین نسبت به عواقب طاقت فرسای جدایی از امامی که خداوند نصب فرموده، هشدار می‌دهند و موقعیت خویش را، از جهت هدایت بخشی، به «چراغ هدایت و پرچم راهنما» توصیف می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَیُّهَا النَّاسُ أَلْقُوا هَذِهِ الْأَزِمَّةَ الَّتِی تَحْمِلُ ظُهُورُهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَیْدِیکُمْ، وَ لَا تَصَدَّعُوا عَلَی سُلْطَانِکُمْ فَتَذُمُّوا غِبَّ فِعَالِکُمْ، وَ لَا تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ، وَ أَمِیطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَ خَلُّوا قَصْدَ السَّبِیلِ لَهَا؛ فَقَدْ لَعَمْرِی یَهْلِكُ فِی لَهَبِهَا الْمُؤْمِنُ وَ یَسْلَمُ فِیهَا غَیْرُ الْمُسْلِمِ. إِنَّمَا مَثَلِی بَیْنَکُمْ مَثَلُ السِّرَاجِ فِی الظُّلْمَةِ لِیَسْتَضِیءَ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا؛ فَاسْمَعُوا أَیُّهَا النَّاسُ وَ عُوا، وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِکُمْ تَفْهَمُوا» (خطبه۱۸۷)

ای مردم مهار بار سنگین گناهان را رها کنید و امام خود را تنها مگذارید، که در آینده خود را سرزنش می‌کنید. خود را در آتش فتنه‌ای که پیشاپیش افروخته‌اید میفکنید، راه خود گیرید، و از راهی که به سوی فتنه‌ها کشانده می‌شود دوری کنید. به جانم سوگند که مؤمن در شعلهٔ آن فتنه‌ها نابود شود. امّا مدّعیان دروغین اسلام در امان خواهند بود. به راستی من در میان شما چونان چراغ درخشنده‌ام در تاریکی، که هر کس به آن روی آورد از نورش بهره‌مند گردد. ای مردم سخنان مرا بشنوید و به خوبی حفظ کنید، گوش دل خود را بگشایید تا گفته‌های مرا بفهمید.

در این باره نوشته‌اند: «بی‌شک استفاده از روشنایی چراغ برای کسی است که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

بخواهد از آن استفاده کند، والّا آن که راه را جدا می‌کند و راهی که به نور امامت روشن گشته را ترک نماید، چراغ امامت برای او روشنگری نخواهد داشت. روشنگری امام خاصیت وجودی اوست و هرگاه در جامعه مورد پذیرش مردم هم قرار نگیرد، او جامعه‌اش را روشن خواهد کرد تا حجت تمام شود.» (عمید زنجانی،ص٤٥)

حضرتش در فرازی دیگر می‌فرمایند:

تَاللَّهِ لَقَدْ عُلِّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ، وَ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكَمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ (خطبه١٢٠)؛ به خدا سوگند تبلیغ رسالت‌ها، وفای به پیمان‌ها، و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی را (از ناحیه خداوند) به من آموخته‌اند، درهای دانش و روشنایی امور انسان‌ها نزد ما (اهل بیت پیامبر) است.

به عقیده برخی از محققان، دسته‌ای از مواهب خدادادی و مناقب امیرالمؤمنین٧ موهبتی و غیراکتسابی است. ولادت در کعبه و تحت تربیت خاص رسول اکرم٦ بودن، فضیلت و کرامتی تشریفی است که بر اساس مصلحت‌های خاصی بدیشان اختصاص یافته و به اقتضاء این برتری، حضرتش تا قیامت بر همگان شاخص گردید. نکته قابل توجه در مورد این فضایل آنکه، گر چه غیراکتسابی است، اما عمل به لوازم آن اختیاری و ارادی است و همچنین به تناسب این مواهب، تکلیف دشوارتری را نیز عهده‌دار شده‌اند. (مصباح یزدی، ص ١٦-٢٨ و ٦٤)

آراستگی حضرت علی٧ به والاترین مظاهر فضیلت و کمال و شایستگی سبب شده تا کتاب‌های فراوانی در زمینهٔ آیات نازله در شأن امیر٧ نوشته شود. از جمله اینکه حافظ حسکانی نیشابوری حنفی صاحب شواهد التنزیل ٧٠٠ آیه در شأن اهل بیت به ویژه حضرت امیرالمؤمنین٧ و روایات پیرامون آن آیات را گرد آورد. سید هاشم بحرانی محدث شیعی نیز در کتاب غایة المرام فی حجة الخصام در ضمن ٤٥٠ باب، فضایل امیرالمؤمنین٧ را مبتنی بر آیات و روایات شیعه و سنی نگاشته است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

۲-۵. رابطه بینامتنی مضمونی آموزه‌های نهج‌البلاغه و موضوع احقیت

دومین موضوع محوری در آیه هدایت، موضوع احقّیت در پیشوایی است. جملات متعددی از نهج‌البلاغه در ارتباط بینامتنی با این مضمون می‌باشند. امام، معیار اصلی در مسئولیت بزرگ امامت را همان افضلیت و برخورداری از علم و توانایی فزونتر می‌دانند. این معیار همان ضابطهٔ کلی در بعثت‌ها و گزینش‌های خدایی است که در قرآن به صراحت بیان شده است. (بقره: ۲۴۷) حوزهٔ آگاهی و دانش امام۷ همهٔ عوالم ملک و ملکوت را شامل می‌شود و این موهبتی الهی است که حق تعالی به برگزیدگان خود و عهده‌داران امامت و هدایت عنایت کرده است. (حجازی، ص ۱۹۹)

امیرالمؤمنین۷ با تأیید خاصّ الهی، افزون بر آگاهی‌های حسّی و عقلی، در قوس نزول و قوس صعود، با حقایق عینی متحد است و هر چه در جهان امکان یافت می‌شود، از قلب آن حضرت می‌گذرد. (جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۴۳۷) این خصوصیت از فحوای چند عبارت ذیل برداشت می‌گردد:

۱) «أَیُّهَا النَّاسُ! سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (خطبه۱۸۹)؛ ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید، که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می‌شناسم.

۲) «نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ یَنَابِیعُ الْحِكَمِ» (خطبه۱۰۹)؛ ماییم درخت نبوت که جایگاه رسالتیم و محل آمد و شد فرشتگان، ماییم معدنهای دانش و چشمه‌سارهای حکمت الهی.

۳) «أَنِّی لَمْ أُرِدَّ عَلَی اللَّهِ وَ لَا عَلَی رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ؛ وَ لَقَدْ وَاسَیْتُهُ بِنَفْسِی فِی الْمَوَاطِنِ الَّتِی تَنْكُصُ فِیهَا الْأَبْطَالُ وَ تَتَأَخَّرُ فِیهَا الْأَقْدَامُ؛ نَجْدَةً أَكْرَمَنِی اللَّهُ بِهَا (خطبه۱۹۷)؛ من حتی برای یک لحظه

هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم، بلکه با جان خود، پیامبر٦ را یاری کردم. در جاهایی که شجاعان قدم‌هایشان می‌لرزید، و می‌گریختند. آن دلیری و مردانگی را خدا به من عطا فرمود.

در بخشی از آموزه‌های علوی، احقّیت در پیشوایی به سبب قرابت همه جانبه به رسول اکرم٦ دانسته شده است.

٤) «أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصِّنْوِ مِنَ الصِّنْوِ وَ الذِّرَاعِ مِنَ الْعَضُد» (کتاب٤٥)؛ من و رسول خدا٦ چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌ایم.

٥) «إِنِّی أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِی إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ٦ بِالصَّلَاةِ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِی أَنْ يَكُونَ الْوَالِیَ عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدِّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ، فَتَكُونَ فِی أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ؛ وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ؛ وَ لَا الْجَافِی فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ؛ وَ لَا الْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ؛ وَ لَا الْمُرْتَشِی فِی الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ؛ وَ لَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ» (خطبه١٣١)

منم نخستین کسی که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و پاسخ داد. در نماز، جز رسول خدا٦ کسی از من پیشی نگرفت. به راستی شما دانستید که سزاوار نیست چند گروه بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده‌دار شود:

[١] بخیل، تا در اموال آنها حریص گردد؛ [٢] نادان، تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند؛ [٣] ستمکار، که با ستم حقّ مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند؛ [٤] کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد، زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدّم می‌دارد؛ [٥] رشوه‌خوار در قضاوت، زیرا برای داوری با رشوه گرفتن، حقوق مردم را پایمال کند، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند؛ [٦] آن کس که سنّت پیامبر٦ را تباه می‌کند، زیرا که امّت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.

وراثت نیز از جمله مصادیق قرابت حضرت امیر۷ به رسول اکرم٦ است و دلالت بر احقّیت آن حضرت در پیشوایی دارد:

٦) «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَداً. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي. وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ. الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ» (خطبه۲)

کسی را با خاندان رسالت نمی‌شود مقایسه کرد، و آنان که پروردهٔ نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند، با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر٦ اساس دین‌اند و ستون‌های استوار یقین. شتاب کننده باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد؛ زیرا ویژگی‌های حقّ ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیّت پیامبر٦ نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلّق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، باز گردانده شد.

یکی از محققان در این باره می‌نویسد: وصیت، همان زبان وحی است که به امامان الهی اختصاص داشته است. وراثت هم یکی از خصائص برتری است که در تضمین اولویت‌ها و صلاحیت‌های لازم در امامت نقشی قابل توجه دارد؛ زیرا اگر شرایط مساعد بنیادی با انتقال کلیه خصائص پاک انسانی در زمینه‌های خلقی و خلقی از طریق وراثت به انسان برتر، پیشاپیش در انسان برتر تحقق نیابد، آمادگی لازم را برای پذیرفتن و به دست آوردن معیارها و خصائص لازم در جهت نیل به امامت نخواهد داشت. (عمید زنجانی، ص ۳۵)

پیروی از امیر مؤمنان علی۷ تضمین کنندهٔ سیر همیشگی در مسیر هدایت بر شمرده شده است. حضرت می‌فرمایند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

۷) «وَ إِنِّی لَعَلَی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِیِّی، وَ إِنِّی لَعَلَی الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ، أَلْقُطُهُ لَقْطاً. انْظُرُوا أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ، فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ؛ فَلَنْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ هُدًی وَ لَنْ یُعِیدُوکُمْ فِی رَدًی. فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا؛ وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِکُوا» (خطبه۹۷)

و من در پی آن نشانه‌ها روانم که پروردگارم مرا رهنمون شده، و آن راه را می‌روم که رسول خدا٦ گشوده است. من به راه روشن حقّ گام به گام ره می‌سپارم. مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام بر می‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، زیرا آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید. از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

حضرتش با استناد به متن آیات قرآنی، خویشتن را به صراحت، برخوردار از احقّیت و اولویت در قضاوت معرفی نموده و می‌فرمایند:

۸) «قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ؛ فَرَدُّهُ إِلَی اللَّهِ أَنْ نَحْکُمَ بِکِتَابِهِ؛ وَ رَدُّهُ إِلَی الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ. فَإِذَا حُکِمَ بِالصِّدْقِ فِی کِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ؛ وَ إِنْ حُکِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ. (خطبه۱۲۵)

خدای بزرگ فرمود: «اگر در مورد مطلبی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول باز گردانید». باز گرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و باز گرداندن به پیامبر٦ این است که سنّت او را انتخاب کنیم. پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنّت پیامبر٦ تسلیم باشند، ما بدان اولی و برتریم.

ایشان در امر خلافت نیز خود را سزاوارتر از دیگران می‌شناسانند و می‌فرمایند:

۹) «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّی أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَیْرِی» (خطبه۷٤)؛ به یقین می‌دانید که من سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

۱۰) «أَنَّ مَحَلِّی مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَی؛ یَنْحَدِرُ عَنِّی السَّیْلُ وَ لَا یَرْقَی إِلَیَّ الطَّیْرُ» (خطبه۳)؛ جایگاه من نسبت به حکومت بر مردم، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن می‌گردد؛ سیل از فراز من جریان می‌یابد و پرندهٔ تیزپرواز به اوج من نمی‌رسد.

۱۱) «فَوَالَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّی لَعَلَی جَادَّةِ الْحَقِّ، وَ إِنَّهُمْ لَعَلَی مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ» (خطبه۱۹۷)؛ سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، من بر جادّهٔ حق می‌روم، و دشمنان من بر پرتگاه باطلند.

۱۲) «وَ أَعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ أَنَا هُوَ؛ أَ لَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَ أَتْرُكْ فِيكُمُ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؟ وَ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ؟ وَ أَلْبَسْتُكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِی وَ فَرَشْتُكُمُ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِی وَ فِعْلِی وَ أَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِی؟» (خطبه۸۷)؛ مردم! عذر بیاورید در برابر کسی که دلیلی بر ضدّ او ندارید، و او منم. مگر من در میان شما بر اساس «ثقل اکبر» (قرآن) عمل نکردم و ثقل اصغر (عترت پیامبر٦) را در میان شما باقی نگذاردم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر جامهٔ عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟

۶. ابهام‌زدایی، کارکرد تعامل بینامتنی مضمونی نهج‌البلاغه و آیهٔ اهتداء

در خلال آیات قرآنی، مواردی از ابهام درباره اشخاص، گروه‌ها، اقوام، اماکن و اوقات وجود دارد. در این موارد به جای تصریح به نام، توصیفی از خصوصیات بارز مدلول ارائه شده است. توجه به ابهام‌های موجود در آیات، از همان دوران نزول قر آن کریم آغاز گشت و در عصر تدوین تفسیر، روایات مربوط به این حیطه در کتب تفسیری و کتب اسباب النزول پراکنده گشت. تألیفات مستقل پیرامون ابهام‌های موجود در آیات از اواخر قرن ششم نگاشته شد. در این کتابها دانشی که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

عهده‌دارِ روشنگریِ الفاظ و عبارات مبهم قرآن کریم می‌باشد، دانش مبهمات نام گرفت. این مبحث از شریف‌ترین مباحث علوم قرآنی برشمرده شده است. (ر.ک: سیوطی، ص٣٤؛ ابن عسکر، ص ١٤) محققان علوم قرآنی حوزهٔ گسترده‌ای را دربارهٔ دانش مبهمات، مفروض دانسته‌اند.

وجود برخی از لطایف و اسرار، سبب ذکر واژگان مبهم در کلام الهی بوده که قرآن پژوهان به دلایل وجود آنها در قرآن اشاره کرده‌اند. این دلایل به طور خلاصه عبارتند از: بیان واضح مطلب در آیه‌ای دیگر (فاتحه:٣)، شهرت مصداق آیه و عدم نیاز به تصریح (بقره:٣٥)، عدم افشاء نام افراد با هدف اثر گذاری و جذب وی (بقره:١٠٠)، عدم ترتّب فایده‌ای خاصّ از ذکر صریح (بقره: ٢٥٩)، تأکید بر تعمیم دلالت آیه (بقره: ٢٧٤)، بسنده نمودن به ذکر صفات فرد بدون تصریح به نام با هدف تکریم و بزرگ داشت وی (نور:٢٢)، تحقیر شخص با توصیف ناقص (کوثر:٣)، ذکر اوصاف منفی یا مثبت به جای نام برای بیان علت حکم (نساء:١٤٢؛ مائده: ٥٥). (ر.ک:سیوطی، ج٢، ص ٣٥٧)

معاصران نیز برخی از ویژگی‌های بیانی قرآن، از جمله معنا گستری (پهندشت معنایی)، توصیف محوری و اجمال‌گویی را در زمرهٔ دلایلی برشمرده‌اند که مسکوت ماندن تعابیر قرآنی نسبت به نام اشخاص گردیده و در نتیجه لزوم مددجویی از سنت در رفع ابهام مصلحت اندیشانه آیات را سبب شده است. (ر.ک: نصیری، ص ٦٦)

همان گونه که در تقریب بینامتنی تعابیر نهج‌البلاغه با آیهٔ اهتداء ملاحظه شد، ضمن تعامل متقابل متنی قرآن و سنت، ابهام موجود در آیهٔ اهتداء مرتفع گردید و از این رهگذر، فرآیند فهم و تفسیر صحیح آیه تسهیل شد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی تعامل بینامتنی مضمونی آیهٔ اهتداء (یونس:٣٥) و آموزه‌های علوی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

در نهج‌البلاغه، نتایج زیر قابل اشاره است:

- ارتباط آموزه‌های نهج‌البلاغه به عنوان متن حاضر با آیهٔ اهتداء به عنوان متن غائب، از نوع بینامتنیت مضمونی است. کشف تعامل زبان‌شناسانه میان دو متن نهج‌البلاغه و آیهٔ اهتداء – به عنوان دلیل نقلی شیعیان مبنی بر «قبح تقدیم مفضول بر افضل»- شاهدی بر افضلیت حضرت علی۷ در امامت و تصدی هدایت‌گری جامعه اسلامی به شمار می‌آید.

- همان گونه که در بعضی از کتاب‌های معتبر تفسیری و روایی، مصداق آیهٔ اهتداء به طور خاص، حضرت امیرالمؤمنین علی۷ معرفی شده، در آموزه‌های علوی نیز رهبر عدالت پیشه‌ای را که خود مورد هدایت الهی قرار گرفته و متولّی هدایت دیگران می‌باشد، در زمرهٔ برترین‌ها برشمرده شده است. در این آموزه‌ها تأکید گردیده است که ماییم وسیلهٔ هدایت شما به انوار دین، و آنچه خداوند از کتاب و حکمت نازل نمود و در پرتو وجود ما به شرف اسلام هدایت پذیرفتید و به مقام والای انسانیت دست یافتید. ایشان در امر خلافت نیز خود را سزاوارتر از دیگران می‌شناسانند.

- بدین سان در واکاوی تعامل بینامتنی تعابیر نهج البلاغه با آیهٔ اهتداء، ابهام موجود در آیه رفع می‌گردد و فرآیند فهم و تفسیر صحیح این آیه تسهیل شده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن میثم، میثم بن علی، **شرح نهج البلاغة**، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ١٤٠٤ق.

۲. امینی، عبد الحسین احمد، **الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب**، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.

۳. آملی، عزالدین جعفر بن شمس الدین، **شرح نهج البلاغة**، مشهد، الشئون الثقافیه و الاجتماعیه للروضه الرضویه المقدسه، ۱۳۹۷ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

٤. باقلانی، ابو بکر محمد طیب، **التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة**، قاهره، دار الفکر العربی، ١٣٦٦ق.
٥. باقلانی، ابوبکر، **تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل**، بیروت، موسسه الکتب الثقافیه، ١٤١٤ق.
٦. بحرانی، هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران، بنیاد بعثت، ١٤١٦ق.
٧. بخاری، محمد بن اسماعیل، **الصحیح البخاری**، بیروت، دار الفکر،١٤٠١ق.
٨. تستری، محمد تقی، **بهج الصباغة**، چ١، تهران، دار امیرکبیر للنشر، ١٤١٨ق.
٩. جرجانی، عبدالقاهر، **شرح المواقف**، حاشیه سیالکوتی و حلبی، قم، منشورات الشریف الرضی، ١٣٢٥ق.
١٠. جوادی آملی، عبدالله، **شمیم ولایت**، تنظیم سید محمود صادقی، قم، مرکز نشر اسراء،١٣٨٣ش.
١١. حجازی، علاء الدین، **تجلی امامت در نهج البلاغه**، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ١٣٧٢ش.
١٢. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تحقیق محمد باقر بهبودی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، بی‌تا.
١٣. حلبی، احمد طعمه، **التناص بین النظریة و التطبیق**، دمشق، وزاره الثقافه الهیئه العامه السوریه للکتاب،٢٠٠٧م.
١٤. خطیب، ابراهیم، **نظریة المنهج الشکلی**، بیروت، موسسه الابحاث العربیه، ١٩٦٤ق.
١٥. خویی، ابراهیم بن حسین، **الدرة النجفیة**، بی‌جا، بی‌تا.
١٦. زعبی، احمد، **التناص نظریا و تطبیقا**، بیروت، موسسه عمون للنشر و التوزیع،٢٠٠٠م.
١٧. سهیلی، عبد الرحمن، **التعریف و الاعلام فی ما ابهم فی القرآن من الاسماء و الاعلام**، تحقیق عبد الله محمد علی النقراط، طرابلس، منشورات کلیه الدعوه الاسلامیه، ١٤٠١ق.
١٨. سید رضی، **تنبیه الغافلین و تذکرة العارفین**، مترجم مولی فتح الله کاشانی، مصحح محمد جواد الذهنی التهرانی، قم، منشورات پیام حق، ١٤٢٠ق.
١٩. سیوری حلی، جمال الدین مقداد بن عبد الله، **اللوامع النورانیة فی المباحث الکلامیة**، تحقیق سید محمد علی قاضی طباطبایی، تبریز، بی‌نا، ١٣٩٦ق.
٢٠. سیوطی، جلال الدین، **مفهمات الاقران فی مبهمات القرآن**، تحقیق ایاد خالد الطباع، بیروت، دارالمعرفه،١٤٠٩ق.
٢١. ----------، **الاتقان فی علوم القرآن**، قم، انتشارات زاهدی،١٤١١ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

۲۲. ابن بابویه، محمد بن علی، **التوحید**، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸٦ق.
۲۳. صالحی اندیمشکی، محمد، **القرآن و فضائل اهل البیت**، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۳ش.
۲٤. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ ۵، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱۷ق.
۲۵. طوسی، محمدبن‌حسن(۱٤۰۰)، **الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد**، تهران، کتابخانه چهلستون، ۱٤۰۰ق.
۲٦. ----------، **الرسائل العشر، رساله مسایل کلامیة**، قم جامعه مدرسین قم، بی‌تا.
۲۷. عزام، محمد، **النص الغائب، تجلیات التناص فی الشعر العربی**، دمشق، اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۱م.
۲۸. عمید زنجانی، عباسعلی، **امامت از دیدگاه نهج‌البلاغه**، تهران، انتشارات نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹ش.
۲۹. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، **تفسیر عیاشی**، بیروت، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۳۰. غسانی، محمد بن علی الخضر المعروف بابن عسکر، **التکمیل و الاتمام لکتاب التعریف و الاعلام**، تحقیق حسن اسماعیل مروه، **الطبعه الاولی**، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱٤۱۸ق.
۳۱. فراء حنبلی، محمد بن حسین، **الاحکام السلطانیة**، تصحیح محمود حسن، بیروت، دار الفکر، ۱٤۱٤ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم، انتشارات هجرت، ۱٤۱۰ق.
۳۳. فیض کاشانی، محسن، **کتاب الوافی**، اصفهان، مکتبه الامام علی۷، بی‌تا.
۳٤. فیض کاشانی، محسن، **تفسیر الصافی**، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، ۱٤۱۵ق.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳٦۳ق.
۳٦. کریستفا، جولیا، **علم النص**، ترجمه فرید الزاهی، مراجعه عبد الجلیل ناظم، الدارالبیضاء۱۹۹۷م.
۳۷. کنانی حموی، بدر الدین محمد بن ابراهیم بن سعد الله ابن الجماعه، **غرر التبیان فی من لم یسمّ فی القرآن**، تحقیق عبد الجواد خلف، بیروت، دار قتیبه، ۱٤۱۰ق.
۳۸. گراهام، آلن، **بینامتنیت**، ترجمه، پیمان یزدان جو، تهران، نشر مرکز،۱۳۸۰ش.
۳۹. لاهیجی، ملا عبد الرزاق(۱۳۷۲)، **گوهر مراد**، تصحیح زین العابدین قربانی، سازمان چاپ و انتشارات،۱۳۷۲ش.
٤۰. المدرس الوحید، احمد، **شرح نهج‌البلاغه**، قم، بی‌نا، بی‌تا.
٤۱. مصباح یزدی، محمد تقی، **قرآن در آیینه نهج‌البلاغه**، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
٤۲. ----------، **در پرتو ولایت**، قم، مرکز انتشارات موسسه امام خمینی،۱۳۸۲ش.
٤۳. معتزلی همدانی، قاضی عبد الجبار بن احمد، **شرح الاصول الخمسة**، قاهره، مطبعه الاستقلال، ۱۳۸۳ق.
٤٤. مفتاح، محمد، **استراتجیة التناصّ**، بیروت، الدار البیضاء، المرکز الثقافی العربی، ۱۹۸۵ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]

٤٥. موسوی، سید عباس علی، **شرح نهج‌البلاغه**، بیروت، دار محجه البیضاء، ١٤١٨ق.
٤٦. نصیری، علی، **رابطهٔ متقابل کتاب و سنت**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ١٣٨٦ش.
٤٧. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة**، تهران، مکتبه الاسلامیه، ١٤٠٠ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-18]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.67.2.1]